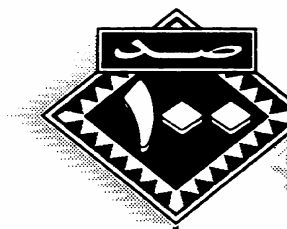


مروری بر صنعت داروسازی کشور در گفتگو با دکتر عبیدی



دکتر علی منتصری ، دکتر وحید محلاتی

دکتر غلامعلی عبیدی، تاریخ زنده صنعت داروسازی کشور است. او در خرداد ۱۲۹۹ متولد شده و ۲۲ سال بعد یعنی در خرداد ۱۳۲۱ تحصیل در رشته داروسازی را در دانشگاه تهران به پایان برده و پروانه دائم گرفته است.



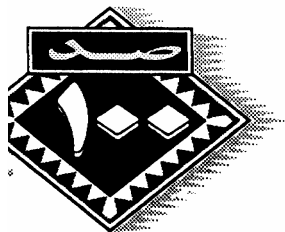
دکتر عبیدی جزو معدود داروسازان زمان خود بوده که روی به صنعت داروسازی آورده، یکبار کارخانه‌ای را تأسیس می‌کند اما به دلایلی که خود توضیح می‌دهد مجبور به فروش آن می‌شود. روح سیری‌ناپذیر دکتر جوان آرام نمی‌گیرد از آنجا که همچنان به فکر تولید ملی داروست، مجدداً تلاش و همت بلندش را به کار می‌گیرد و کارخانه‌ای دیگر تأسیس می‌کند (کارخانه دکتر عبیدی) شرکتی که سال دیگر جشن ۴۰ سالگی خود را خواهد گرفت.

- در این مدت ناملايمات بسيارى بر پير داروسازى ما وارد آمده، اما هر بار آنها را به جان خریده و به راه خود ادامه داده است. اکنون کارخانه داروسازی دکتر عبیدی در پرتو این تجربه گرانبها و استفاده از نیروهای جوان در زمینه ارائه فرمولاسیون‌های داروهای جدید بسیار فعال می‌باشد.
- برای آشنایی بیشتر با آقای دکتر غلام‌علی عبیدی صبح یک روز زمستانی به دیدارشان رفتیم و در یک محیط گرم و صمیمی با پیر صنعت داروسازی کشورمان به گفتگو نشستیم و حاصل این مصاحبه است که با هم مرور می‌کنیم.

■ جناب آقای دکتر عبیدی لطفاً اجازه فرمایید از سالهای تحصیلی در دانشکده داروسازی سوال کنیم؟

- در سال ۱۳۱۷ وارد دانشکده طب و داروسازی دانشگاه تهران شدم. آن وقت‌ها کنکور وجود نداشت و ثبت نام به صورت آزاد صورت می‌گرفت. تعداد دانشجویان دوره ما ۲۰ نفر بود و ما دومین دوره دانشجویان رشته داروسازی بودیم. در آن زمان اکثر اساتید فرانسوی بودند و بقیه تحصیل کرده فرانسه، بنابراین زبان درسی ما فرانسه بود و به همین علت من هم فرانسه یاد گرفتم. در سالهای اول دانشکده‌های طب و داروسازی و دندان پزشکی یک دانشکده بودند و رییس آن هم پرفسور او برلین سرطان شناس بود که خود او هم به علت سرطان درگذشت.
-

بعداً رییس دانشکده داروسازی مرحوم دکتر نامدار بود. او مردی وارسته و در عین حال پرابهت، سخنران بود و در کمیسیون‌های پزشکی هم عضویت داشت. از خدمات او اینکه در ابتدا می‌خواستند دوره داروسازی ۴ سال باشد و آن را دکتر ارزیابی نکنند اما مرحوم دکتر نامدار جلوی این کار را گرفت. در کنار دکتر نامدار علاوه بر اساتید فرانسوی، چند نفر ایرانی مانند دکتر اعلم، دکتر مقدم، دکتر



مظفری، دکتر شرقی و مرحوم دکتر پاپاریان بودند که داروهای ساختنی را تدریس می‌کردند. دکتر پاپاریان از ارمنه‌ای بود که از ترکیه فرار کردند و به ایران آمدند، و در ابتدای خیابان لاله‌زار داروخانه داشت.

■ از هم کلاسی‌هایتان هم به خاطر دارید؟ آیا خانم‌ها در این موقع داروسازی می‌خواندند؟

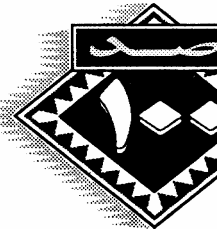
□ دکتر جنیدی، دکتر عافیت‌پور، دکتر پرهامی و ... در خاطر من هستند. اما ۲ نفر هم کلاس خانم هم داشتیم به نام‌های خانم دکتر غربی و خانم دکتر فردوس که اولین خانم‌هایی هستند که درس داروسازی خواندند. آن موقع سیستم درس خواندن «سالی» بود. از بین آن عده غالباً داروخانه تأسیس کردند. فقط من و دکتر پرهامی به طرف صنعت رفتیم.

■ آقای دکتر پس از فراغت از تحصیل به چه کاری مشغول شدید؟

□ پس از خدمت و وظیفه عمومی اولین کارخانه را در سال ۱۳۲۵ در سه راه امین‌حضور واقع در جنوب شرقی تهران به نام «لابراتوار هور» احداث نمودم. قبل از اینجانب در سال ۱۳۱۴ شرکت سهامی گل، با تولید داروهای گالینکی به مدیریت مرحوم دکتر نامدار که به راستی حق بزرگی به گردن داروسازی ایران دارند، تأسیس شد ولی نظر به اینکه کارخانه گل نتوانست خود را با زمان تطبیق دهد، هنوز با ساختن چند تنظور به کار خود ادامه می‌دهد.

هم چنین آقای دکتر حبیب‌الله لاله‌زاری که خوشبختانه هنوز در قید حیات می‌باشند اولین تولیدکننده قرص در ایران بود که کار خود را با تعدادی ماشین قرص سازی شروع کرد، اما قبل از انقلاب کارشان به تعطیلی کشیده شد. او در جلسه‌ای قرص ویتامین C ساخت خودش و یک قرص ویتامین C ساخت کارخانه «روش» را برداشت، به بقیه نشان داد و با صدای بلند گفت: «بیایید ببینید اینها فرقی با هم دارند؟»

بعد از سه راه امین‌حضور، در قلعه کارخانه مدرنی تأسیس نمودم که به علت عدم کمک و حمایت دولت و بدگویی نزد شخص اول مملکت کار ساختمان مدتی به طول انجامید.



■ علت این بدگویی چه بود؟

□ دولت ایران مقداری پول از دولت انگلیس طلب داشت و آنها هم به جای آن کارخانه داروپخش را به ایران دادند. مدیریت وقت داروپخش (دکتر آشتیانی و دکتر شرقی) فکر می‌کردند که تولیدات من جلوی تولید آنها را می‌گیرد و به کار داروپخش ضربه می‌زند، از این جهت بدگویی می‌کردند. در شروع کار هیچیک از موسسات دولتی و مسئولین مملکتی برای ادامه فعالیت به این کارخانه تولیدی کمکی نکردند و مجبور شدم آن را به قیمت خیلی ارزان به کارخانه لپتی ایتالیا واگذار نمایم.

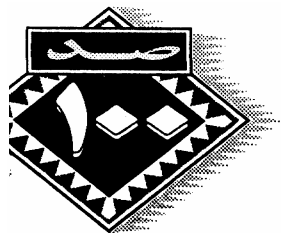
■ این همان کارخانه داروسازی حکیم است که هم اکنون در خیابان شریعتی فعالیت می‌کند؟

□ بله، سپس در خیابان شیخ‌هادی منزلی اجاره و شروع به فعالیت نموده و چون مهلت دوران اجاره به اتمام رسیده بود مجبور به تخلیه شدم و در چندین محل جابجا گردیدم. در این مدت با مشکلات فراوانی مواجه شدم. مشکلات به حدی بود که تا مرحله توقف تولید پیش می‌رفت. ولی ایستادگی کردم و مشکلات را یکی پس از دیگری حل نمودم و اگر از حل مشکلات عاجز می‌ماندم در کنار مشکلات راه‌پیمایی می‌کردم تا به تدریج گره‌های کور را باز نموده و به کار خود ادامه دهم.

■ انگیزه شما در این فعالیت سخت و پیگیر چه بود؟

□ علاقه داشتم داروسازی صنعتی و تولید ملی داشته باشیم. بعد از فروش کارخانه اول به لپتی، چند مرتبه به من پیشنهاد اشتغال در لپتی را دادند که قبول نکردم. علت اینکه وارد صنعت شدم این بود که در زمان جنگ جهانی دوم مدت خیلی کمی حدود ۶-۵ ماه ویزیتور کارخانه بایر آلمان بودم. در آن زمان دولت اجازه ورود داروی آلمان را به ایران نمی‌داد و کار به سختی انجام می‌شد.

از طرفی در همان زمان بیماریهای ناشی از انگل‌هایی مثل آسکاریس و اکسیور خیلی فراوان بود. آسکافن بایر ۴۵ ریال به دست مصرف‌کننده می‌رسید اما من می‌دانستم که ماده اولیه اش ۲ تا ۳ ریال تمام می‌شود. بنابراین از



یک فردی که با انگلیس رابطه داشت یک دستگاه پرس قرص مانستی خریدم. از این دستگاه ۳ عدد در ایران وجود داشت، یکی از آنها را من خریدم، یکی را دکتر دارویی در اصفهان، به هر حال با کمک دکتر لاله‌زاری فرمولاسیون این قرص انجام شد که برای من ۶-۵ ریال تمام می‌شد و من ۱۸ ریال آنرا می‌فروختم.

ماده اولیه را به قیمت کمی می‌خریدم و با بسته‌بندی شکل می‌فروختم. اما مصرف زیادی در کشور نداشت. برای دریافت اجازه صدور دارو به افغانستان به ملاقات وزیر بهداشتی وقت کشور رفتم و راجع به داروهای ایرانی صحبت کردم، اما ما را به رسمیت نشناختند.

■ چند سال‌تان بود که می‌خواستید دارو صادر کنید و به افغانستان رفتید؟
□ ۲۵ سالم بود. اما برای دارویی که تولید می‌کردم پروانه نداشتم.

■ وزارت بهداشتی چرا مقاومت می‌کرد؟

□ در واقع چون هیچ مقرراتی در این زمینه وجود نداشت. اما من مدارک کافی داشتم. آنها به داروهای ایرانی اعتماد نداشتند. بنابراین از روستاها شروع کردم. اولین دارو «ورمیسید» بود که روی آن کار کردم. بعدی «سنتونین» بود.

■ بالاخره چه شد که مجوز کار شما صادر شد؟

□ تا سال ۱۳۳۷ وزارت بهداشتی این کارخانه و سپس سایر کارگاههای صددرد صد ایرانی را به رسمیت نمی‌شناخت تا این که در سال ۱۳۳۷ که کارخانه تولید دارو شروع به کار کرد و وزارت بهداشتی مجبور شد که کارخانجات قدیمی را نیز به رسمیت بشناسد و خوشبختانه بواسطه سابقه طولانی اولین پروانه به نام اینجانب صادر گردید.



که حق لیسانس به آنها می‌پرداخت و داروها در ایران تهیه و به نام داروهای ایرانی - آمریکایی در ایران به فروش می‌رسید، سپس کارخانجات چند ملیتی بنا به تشویق مدیر کل وقت امور دارو یکی پس از دیگری به ایران وارد و در ظاهر شعبه که حق لیسانس به آنها می‌پرداخت و داروها در ایران تهیه و به نام داروهای ایرانی - آمریکایی در ایران به فروش می‌رسید، سپس کارخانجات چند ملیتی بنا به تشویق مدیر کل وقت امور دارو یکی پس از دیگری به ایران وارد و در ظاهر شعبه تاسیس نمودند ولی اغلب داروهای ساخت خودشان را وارد و پخش می‌کردند و علاوه بر آن چون کنترل بر روی قیمت مواد اولیه نبود کارخانجات بین‌المللی مواد اولیه را به چندین برابر قیمت اصلی آن وارد و به فروش می‌رساندند. البته چند ملیتی‌ها به من هم مراجعه کردند اما قبول نکردم، خواستم «ایرونی» باشم.

■ آیا چند ملیتی‌ها در کار شما کارشکنی هم می‌کردند؟
□ خیر، حجم کار ما آنقدر نبود که مشکلی برای آنها ایجاد کند.

■ آقای دکتر آیا تابحال در داروخانه هم کار کرده‌اید و تجربه‌ای در این زمینه دارید؟

□ در دوران تحصیل در داروخانه بهبودی واقع در خیابان اسماعیل‌بزار (مولوی شرقی) به کارآموزی مشغول بودم البته در آن موقع شاگرد داروخانه به حساب می‌آمدم در اغلب نسخه‌ها داروهای گیاهی به نام جوشانده و سپس فلوس و روغن بادام به عنوان مسهل تجویز می‌شدند. در کنار آنها داروهای شیمیایی نیز تجویز می‌گردید ولی پس از چندین سال طبابتی که داروهای گیاهی را تجویز می‌نمودند مرحوم و داروهای گیاهی به بوتله فراموشی سپرده شد.

■ آقای دکتر صنعت داروسازی کشور را بعد از انقلاب اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ از اوایل انقلاب که با حمایت چند داروساز جوان و فعال برنامه ژنریک پی‌ریزی و پای کارخانجات بین‌المللی خارجی از ایران قطع گردید، روز به روز این صنعت رو به گسترش رفت، پروانه‌های داروهای جدید برای فرمولاسیون و تولید در



اختیار کارخانجات ایرانی قرار گرفت. ادامه این روند سبب شد تا لابراتوارهای ملی که قبل از انقلاب ۳ تا ۵٪ داروی کشور را تامین می‌کردند، اکنون بیش از ۹۵٪ دارو را در ایران تهیه نمایند که جای امیدواری بسیار دارد تا در آینده صنعت داروسازی در ایران به همین روند پیش برود.

■ آقای دکتر هم زمان با شما کارخانجات دیگری مثل تولید دارو هم بوجود آمدند. چرا شما مثل آنها گسترش پیدا نکردید؟

□ در آن زمان قیمت داروهایی که من می‌ساختم خیلی پایینتر بود. شربت سینه پکتوریت عبیدی ۲۵ ریال قیمت گرفته بود و همین شربت برای تولید دارو ۴۵ ریال در نظر گرفته شده بود. یکی از دلایل همین قیمت پایین‌تر محصولات ما بود. از طرفی کیفیت هم مهم است. یک زمانی قیمت دارو در اختیار وزارت بهداشت نبود، کارمندی در وزارت بازرگانی مسئول قیمت مواد اولیه بود و می‌گفت من کیفیت نمی‌فهمم و هر کدام ارزانتر باشد تصویب می‌کنم. الآن البته دولت به کیفیت توجه می‌کند اما نمایندگان شرکت‌های هندی، مالزی، چینی و ... دست از سر کارخانجات بر نمی‌دارند. ماده اولیه خوب را بار اول تولید می‌کنند و تحویل می‌دهند اما متأسفانه کارخانجات آسیایی بعداً کیفیت جنس‌شان را خراب می‌کنند. ما همین الآن از اروپای غربی، مخصوصاً آلمان و سوئیس مواد اولیه مورد نیازمان را تامین می‌کنیم.

■ آنوقت داروهای شما گرانتر تمام می‌شود و صرفه اقتصادی ندارد؟

□ بله، گران‌تر تمام می‌شود اما من ترجیح می‌دهم کیفیت را حفظ کنم.

■ آقای دکتر شما همیشه در صادرات دارو فعال بوده‌اید. لطفاً کمی برایمان

در این زمینه توضیح دهید؟

□ ابتدا به کشورهای حاشیه خلیج فارس دارو صادر می‌کردم. آن وقت‌ها هنوز



مقرراتی در این زمینه نبود. به خاطر دارم امیر دویی (شیخ‌راشد) در جلسه‌ای که یک دکتر ایرانی دیگر هم پیش او بود به من گفت بیا در اینجا شعبه باز کن. محل و وام هم به تو می‌دهیم اما من نرفتم. الآن هم در صادرات به تمام جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق همه برای تأسیس شعبه اصرار می‌کنند. از طرفی امروزه به داروهای هیچ یک از ممالک شرقی اجازه واردات به کشورهای حاشیه خلیج فارس داده نمی‌شود.

■ آقای دکتر به عنوان آخرین سوال چه توصیه‌ای برای داروسازان جوان دارید؟

□ چند سال پیش یک عده از داروسازان جوان آن موقع، کارخانه شهر دارو را تأسیس کردند که کارخانه خوبی هم هست. جوانان امروز هم اگر همین کار را بکنند موفق خواهند بود چرا که میزان مصرف دارو بستگی به مولفه‌های زیادی دارد از جمله تعداد پزشک. الآن تعداد زیادی پزشک و به نسبت بالاتری داروساز تربیت شده‌اند. نسبت بالاتر برای اینکه به ازای هر ۱۰ پزشک باید ۱ داروساز داشته باشیم در صورتیکه ظاهراً تعداد بیشتری داروساز وجود دارد. از طرفی جمعیت کشور افزوده می‌شود و از طرف دیگر «ایرانی» دوست دارد دارو بخورد. در منزل هر ایرانی یک داروخانه کوچک وجود دارد که تاریخ مصرف خیلی از آنها هم گذشته است.

پزشکی را می‌شناختم که از آمریکا آمده بود ایران و کلی وقت برای بیمار صرف می‌کرد تخصص او درمان با صحبت کردن بود. اما بیماران دست آخر به او می‌گفتند پس «نسخه‌ات کو؟» این پزشک نتوانست به کار خودش ادامه دهد. به هر حال با توجه به ازدیاد جمعیت و مصرف زیاد دارو، برای آینده صنعت داروسازی آینده فعال و پرکاری را پیش‌بینی می‌کنم.

